

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۳۷۹ - ۳۵۵

## بررسی چرایی تفاوت شیوه‌های تربیتی دختران و پسران در خانواده با تکیه بر آیات و روایات

سید احمد هاشمی علی آبادی<sup>۱</sup>  
جواد خسروی<sup>۲</sup>

### چکیده

بحث تفاوت یا تساوی زن و مرد و به تبع آن تفاوت‌های تربیتی به صورت عام و تفاوت در شیوه‌های تربیتی به طور خاص از مباحث مهم علوم تربیتی است. سوال اصلی این تحقیق آنست که آیا اساساً شیوه‌های تربیتی برای دختران و پسران یکی است یا در مواردی با یکدیگر فرق می‌کند؟ به دنبال این پرسش، سوال دوم آنست که دلایل تساوی و یا تفاوت شیوه‌های تربیتی چیست؟ این پژوهش ضمن بررسی ادله موافقان و مخالفان تفاوت در شیوه‌های تربیتی به این نتیجه دست یافت که توجه به تفاوت‌های فردی، لزوم نقش-آفرینی متفاوت در خانواده و حفظ نظام ارگانیک جامعه از دلایل مهم موافقان تفاوت در شیوه‌های تربیتی است و در طرف مقابل؛ تساوی زن و مرد در اصل خلقت، ماهیت و هویت جنسی، جلوگیری از تبعیض جنسیتی و نیز رشد شخصیت و اعتماد به نفس زنان از دلایل مخالفان تفاوت است. هدف نگارنده بررسی دقیق و مستدل ادله موافقان و مخالفان تفاوت در شیوه‌های تربیتی با روش توصیفی و تحلیلی و در برخی موارد نقادانه است. شیوه داده-پردازی این مقاله کتابخانه‌ای است.

### واژگان کلیدی

تربیت، شیوه‌های تربیتی، دختران، پسران، خانواده.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Seyedahmad53@gmail.com

۲. دکترای مطالعات زنان، دانشگاه ادیان گرایش حقوق، تهران، ایران.

Email: kh2522@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۶

## طرح مسأله

بحث از تفاوت‌های زن و مرد که منشأ اصلی بحث از تفاوت‌های تربیتی است، از مباحث پر دامنه در علوم اجتماعی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، حقوقی و تربیتی است که معرکه‌ی آراء و انظار اندیشمندان قرار گرفته است. این که آیا زن و مرد دو موجود مساوی یا متفاوت‌اند و در صورت پذیرش تفاوت، عرصه‌های تفاوت آن دو کجاست؟ این که هویت و نقش جنسی، مقوله‌ای تاریخی و فرهنگی است یا تکوینی و طبیعی؟ و این که پذیرش تفاوت یا تساوی زن و مرد چه تأثیراتی در پی خواهد داشت؟ این سوالات نیاز به تحقیقی مفصل و دقیق دارد.

نقطه‌ی شروع بحث از تفاوت یا تساوی نیز خود حائز اهمیت است. مسلماً چون «هویت جنسی» یک بحث سیال و لغزنده است و سیالیت آن به سیالیت نقش‌ها و سرانجام به تفاوت در حقوق و تربیت می‌انجامد، نمی‌تواند و نباید مبدأ بحث تفاوت یا تساوی زن و مرد قرار گیرد و بهتر آن است که بحث را از «ماهیت» که یک بحث وجودشناسی است شروع نماییم. اگر بپذیریم که ماهیت زن و مرد تفاوت دارد لاجرم هویت این دو نیز متفاوت خواهد شد؛ و اگر هویت، متفاوت گردید؛ تفاوت در نقش و نظام تربیتی را در پی خواهد داشت. در چنین نظام تربیتی مبتنی بر جنسیت ما با اهداف، مبانی، اصول و شیوه‌ها و راهکارهای متفاوت مواجهیم و به دو مدل تربیتی در جنس دختر و پسر دست خواهیم یافت.

ماهیت متفاوت ← هویت متفاوت ← نقش متفاوت ← تربیت متفاوت

در نقطه‌ی مقابل، پذیرش تساوی در ماهیت و هویت، تساوی در نقش و تکالیف را به همراه خواهد داشت و براساس تساوی در نقش‌ها، شیوه‌های تربیتی و راه رسیدن به اهداف و ایفاء صحیح نقش، یکی خواهد بود. نفی تفاوت‌های تربیتی باید بر نفی تفاوت‌های تکوینی و طبیعی بین دو جنس یا دست کم اثبات عدم تأثیرگذاری این تفاوت‌ها مبتنی باشد.

این مهم موجب شکل‌گیری آثار علمی متعدد در دو زمینه جنسیت و تربیت شد. حسین بستان در آثار خود از جمله: «اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای

اجتماعی» (۱۳۹۱) و «جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی» (۱۳۹۲) و «نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم» (۱۳۹۰) بیشتر با رویکرد اسلامی به نقد و بررسی و تحلیل نگاه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی به تفاوت‌های زنان و مردان پرداخته و کمتر وارد شیوه‌های تربیتی شده است. سید علی حسینی زاده نیز در کتاب «جنسیت و تربیت از منظر اسلام و فمینیسم لیبرال» (۱۳۹۳) باز با نگاهی تطبیقی بین اسلام و فمینیسم به رابطه جنسیت و تربیت پرداخته و به طور خاص وارد شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت نشده است. محمدرضا زیبایی نژاد همچنین در آثار خود مثل «جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی» (۱۳۹۱) و «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام» (۱۳۸۹) و «هویت و نقش‌های جنسیتی» (۱۳۸۸) به این مقوله ورود پیدا کرده اما به طور خاص تفاوت شیوه‌های تربیتی را بر اساس جنسیت مورد بررسی علمی قرار نداده است. رسالت این پژوهش بر تفاوت شیوه‌های تربیتی در دختران و پسران متمرکز است که در آثار مذکور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در این میان حائز اهمیت است، پرداختن به دلایل دو دیدگاه، تفاوت در شیوه‌های تربیتی یا تساوی آن است که جنبه نوع‌آوری این پژوهش است و در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ۱ - دلایل موافقان تفاوت در شیوه‌های تربیتی

موافقان تفاوت که بیشتر نگاه‌های سنت‌گرایانه دارند، معتقدند اگر ما از نظام جنسیتی در تربیت تبعیت نکنیم و در تربیت دو جنس دختر و پسر با یک شیوه واحد عمل کنیم، آثار فردی، خانوادگی و اجتماعی منفی در پی خواهد داشت. دیدگاه سنتی که نگرش غالب در اکثر جوامع بوده است، به تفاوت ذاتی زن و مرد باور دارد و قائل به فضیلت ذاتی مردان است و تفاوت‌های جنسیتی را به صفات ذاتی برمی‌گرداند.

«ارسطو» از جمله طرفداران این دیدگاه است که زن را مرد ناکام و حاصل ناتوانی طبیعت در خلق مردان می‌دانست که به‌هیچ‌روی سزاوار شرکت در امور اجتماعی نیست (دورانست، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸، گرو، ۱۳۷۹، ص ۷ و ۴۵ و ۴۷). «سقراط» نیز وجود زن را بزرگ‌ترین منشأ انحطاط بشریت می‌دانست و «فیثاغورث» معتقد بود اصلی خوب وجود دارد که نظم و نور و مرد را آفریده و اصلی بد که آشوب و تیرگی و زن را به وجود آورده

است. (دوبوار، ۱۳۸۰، ص ۵) درجه‌ی دوم‌بودن زن از ناحیه‌ی عالمان دینی و نهاد دین مسیحیت (کلیسا) نیز همواره دامن زده شده است. در کتاب مقدس، حوا عامل اصلی گناه اولیه‌ی آدم و مسئول خروج وی از بهشت معرفی می‌شود. (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۲۵) کتاب مقدس هم‌چنین حوا را آفریده‌ی از دنده‌ی چپ آدم می‌داند که طفیلی اوست و سبب فریب خوردن آدم شد (سفر پیدایش، ۲:۲۲) در نگاه یهودیان، «یهوه» زن را در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول ذکر کرده است و قوم یهود نیز مانند همه‌ی اقوام جنگجو، زن را مایه‌ی مصیبت و بدبختی می‌داند که وجودش فقط از آن رو قابل تحمل است که یگانه منبع تولید سرباز است. (دوران، همان، ص ۱۴۸-۱۴۹). ملاصدرای شیرازی نیز در تبیین آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و در بیان عنایات الهی به انسان، به تولد حیوانات مختلف اشاره می‌کند که برای رفع نیازهای انسان خلق شده‌اند و در ضمن به خلقت زن و منفعت نکاح با او نیز اشاره می‌کند! (شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۷، ص ۱۲۶)

برخی از مفسرین مسلمان نیز ذیل عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در آیه ۳۴ سوره‌ی نساء و در توضیح واژه‌ی «فَضَّلَ» به این تفاضل اشاره نموده‌اند و علت قوامیت مردان را همین برتری ذاتی دانسته‌اند.

(زمخشری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۰۵، فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

فخر رازی فضل مردان را به دودسته تقسیم می‌کند: ۱- صفات حقیقی که خود به دسته علم و قدرت تقسیم می‌شود؛ و ۲- احکام شرعی مثل تفاوت دیه و ارث و شهادت و احکام نکاح و ... که این تفاوت احکام ریشه در همان صفات حقیقی دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۱)

سید قطب نیز این خصوصیات و برتری‌ها را ریشه در تکوین می‌داند که از سوی خداوند بر اساس مسئولیت‌ها در نهاد مرد و زن نهاده شده است. (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۱)

در مقابل؛ دیدگاه دیگری که در نقد مدرنیته و در پی درخواست برای احیاء تفکر دینی شکل گرفت، به اصالت روح تأکید می‌ورزد و عنصر جنسیت را از ذات انسان خارج

می‌داند بدین ترتیب اصالت تفاوت‌های جنسیتی را انکار می‌کند و جنسیت را از ویژگی‌های بدن می‌داند؛ اما چون بدن را در ارتباط با روح می‌داند تأثیر نسبی تفاوت‌های جنسیتی را در حیات انسانی توجیه می‌کند.

جوادی آملی در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) می‌گوید:

«گفتنی است سپرده‌شدن مدیریت خانواده و قیومیت بر همسر در خانه و برخی مسئولیت‌های سنگین مانند ولایت و قضا در جامعه، به مرد، بر اثر توانمندی بیشتر او در تدبیر و مدیریت بوده است نه برای فضیلت و قرب بیشتر او به خدا، زیرا معیار کمال انسان - زن باشد یا مرد - معرفت و تقواست و در امور ارزشی اصلاً سخن از ذکورت و انوشت نیست. ارزش‌های انسانی برای روح ملکوتی انسان است که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و مذکر و مؤنث ندارد و جسم که مذکر یا مؤنث است و تفاوت‌های ظاهری برای همان (جسم و امور جسمانی)، ابزاری بیش نبوده و اندام‌های جسمانی تنها ابزار روح‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۵۴۵-۵۴۶)

علامه طباطبایی و برخی دیگر از اندیشمندان دینی نیز برتری ذاتی مردان را انکار نموده و فضیلت مردان را در توانایی بیشتر آنان نسبت به زنان در قوه‌ی تعقل و طاقت جسمی می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۴۳ و بستان، ۱۳۹۱، ص ۵۲)

همان‌گونه که گفته شد عمده دلیل این دو دیدگاه در مورد تفاوت شیوه‌های تربیتی، آن است که قبول تساوی تربیتی دختر و پسر، تأثیرات منفی در بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی به جا خواهد گذاشت. بنابراین باید سه بعد فرد، خانواده و جامعه در این خصوص در نظر گرفته شود؛ که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱-۱ توجه به تفاوت‌های فردی

لزوم توجه به تفاوت‌های فردی و استعدادها و داشته‌های تکوینی و طبیعی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی و در واگذاری نقش‌ها امری اساسی است؛ چراکه محور تربیت اولاً ماهیت انسانی و اقتضائات آن و ثانیاً هویت جنسی و لوازم آن است نه توقعات و تمنیات مری. از اصول مهم تربیت، توجه به تفاوت‌های فردی است و نادیده گرفتن این تفاوت‌ها

به معنای تربیت ناصحیح است. به گفته‌ی شهید مطهری مربي نقش يك باغباني را دارد كه در عين حالي كه هدف و منفعي دارد، بايد به ويژگي هاي طبيعي گل و گياه آشنا باشد و توجه كند. ايشان در ادامه با ذكر يك مثال مي گويد: «يك وقت انسان گوسفند را به عنوان يك شيء براي خود گوسفند در نظر مي گيرد و يك وقت به عنوان يك شيء براي انسان. اگر بخواهيم گوسفند را از نظر خود گوسفند در نظر بگيريم، آيا مصلحت گوسفند در اخته كردن اوست؟! ابدأ. ما با عمل اخته كردن، اولاً او را زجر مي دهيم و [ثانياً] ناقصش مي كنيم؛ يعني يكي از جهازات لازمي را كه در طبيعت براي او هست و بايد باشد و كمالش هم هست از او مي گيريم و او را به عنوان يك شيء براي خودمان در نظر مي گيريم؛ كاري نداريم كه گوسفند كامل مي شود يا ناقص؛ [مي گوييم] من مي خواهم چاقش بكنم و گوشتش بيشتري بشود، لذا بايد اخته اش كنم تا حواسش به دنبال گوسفند ماده نباشد و فقط متوجه چريدن باشد، بيشتري بخورد، چاق تر شود و گوشتش بيشتري گردد كه وقتي سر اين گوسفند را برديم گوشت بيشتري برايمان داشته باشد.» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۵۳)

قرآن نیز اصل وجود تفاوت‌های فردی را در آیاتی چنین بیان می‌دارد: «...وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُنْزِلَ فِي مَا آتَاكُمْ» (أنعام، ۱۶۵) و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. در جایی دیگر می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴)؛ شما را به گونه‌های مختلف آفرید.» برخی مفسران در تفسیر تفاوت درجات انسان‌ها گویند: مراد از درجات، اختلاف انسان‌ها در جنس، شکل، قیافه، نیرومندی و ناتوانی، فقر و غنا، عافیت، سلامت و جاه و مقام است که طبق مشیت الهی به گونه‌ای متفاوت بین افراد انسانی تقسیم شده است و نیز این مشیت الهی است که انسانها را از جهت هوش، ذکاوت، شجاعت، بلندهمتی، دانش و مال و غیر ذلک متفاوت آفریده است. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۶) وجود این تفاوت‌ها نه تنها در انسان‌های عادی که در میان انبیا نیز مورد گواهی قرآن قرار گرفته است (بقره: ۲۵۳)

در آیاتی نیز این امر را به مشیت الهی استناد داده می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود، ۱۱۸) و اگر پروردگارت می‌خواست، همه

مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند... در برخی تفسیر ذیل این آیه آمده که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه مردم را به گونه‌ای بیافریند که همانند ملائکه هیچ طبیعت انسانی نداشته و معصوم از گناه و لغزش باشند و یا اگر خدا می‌خواست، می‌توانست آنها را بر مذهب واحدی گرد آورد. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۵)

برخی دیگر نیز گویند: «یک نوع از تفاوت‌هایی است که در عالم انسانی گریزی از آن نیست و آن تفاوت در طبیعت‌های افراد است که منشأ بنیه‌ها می‌گردد، ترکیبات بدنی در افراد متفاوت است و تفاوت در ترکیبات بدنی موجب تفاوت در استعداد‌های جسمی و روحی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۶۰)

توجه به این تفاوت‌ها و استعدادها و علائق چنان که خواجه نصیر طوسی می‌گوید نه تنها رسالت مری و از وظائف والدین است بلکه در واگذاری نقش‌ها، حرفه‌ها و مشاغل نیز باید مورد توجه قرار گیرد. (طوسی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۱-۲۴۲)

انگاره‌ی تساوی زن و مرد به معنای انکار این اصل مهم تربیتی است که نتیجه‌ی تربیتی آن بروز رفتارهای غیر مناسب با جنسیت فرد است و در برخی موارد تشبه به جنس مخالف و حتی میل به تغییر جنسیت را به همراه دارد. اساسی‌ترین حق زن توجه به توانمندی‌ها و ویژگی‌های اوست نه مقایسه‌ی او با مرد. بزرگ‌ترین ظلم به زنان، پوشاندن لباس مردانه به آن‌ها و درخواست وظیفه‌ی مردان از آن‌هاست و حال آن‌که خالق هستی زن را زن آفریده نه آن‌که زن، زن شده باشد. برابری وجود مرد با وجود انسانی و برابری فضائل مردانه با فضائل انسانی محتاج دلیل است. چه کسی معیار انسانیت را مردان نهاده است تا با مقایسه‌ی زنان با ایشان دچار توهم تبعیض شویم؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: بر هر چیز قدر و اندازه‌ای مقرر داشته است (طلاق: ۳)؛ و

نیز «مایم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم» (قمر: ۴۹)

بهره‌ی وجودی زن با مرد در نگاه قرآن متفاوت است و آرزوی داشته‌های هر یک از سوی دیگری مورد قبول نیست. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ أَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ

علیماً» (نساء: ۳۲)

برخی از فمینیست‌ها (مثل فمینیست‌های رادیکال) تفاوت‌ها را فقط مربوط به جسم می‌دانند و آن‌ها را آن‌قدر عمیق نمی‌شمرند تا نظام جنسیتی تربیت از آن استنتاج شود و تفاوت‌های روان‌شناختی و رفتاری و ذهنی را ناشی از تأثیرات محیطی و فرهنگی می‌دانند. (جرج ریترز، ۱۳۸۳، ص ۴۹۷-۵۱۷)

در مقابل؛ بسیاری از روان‌شناسان حوزه‌ی شخصیت بر تفاوت‌های ساختاری و بنیادین در سه ضلع شخصیت یعنی «شناخت»، «هیجان» و «رفتار» بین زن و مرد تأکید نموده این دو را دو موجود مریخی و ونوسی می‌دانند. (گری، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۲)

پرداختن به تمام تفاوت‌ها در این زمینه مجال وسیعی می‌طلبد که از حوصله‌ی این پژوهش خارج است اما ما به اختصار برخی زوایا را بررسی می‌کنیم.

پاره‌ای از محققان علم روان‌شناسی بر این باورند که وقتی از روان‌شناسی تفاوت‌های فردی سخن می‌گوییم، به‌خوبی می‌دانیم که انسان‌ها از نظر ویژگی‌های جسمی (قد، وزن، رنگ مو و...) و خصوصیات روانی (استعدادها و شخصیت) تفاوت دارند. (گنجی، ۱۳۷۰، ص ۱۶)

و برخی در این بین حتی تک‌تک سلول‌های زن و مرد را دارای خصوصیات متفاوت می‌دانند؛ پس لاجرم باید آن‌ها را همان‌گونه که هستند پذیرفت. (کارل، ۱۳۷۸، ص ۶۲)

دانشمندان علوم زیستی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، «جنس» را در کنار سن و عوامل عصبی- غددی، یکی از مؤلفه‌های فردی و اساسی در شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانند که بر اساس تفاوت‌های متعدد شکل می‌گیرد. این تفاوت‌ها در شکل ظاهری بدن، فیزیولوژی و مخصوصاً غدد درون‌ریز آشکارا به چشم می‌خورد. سخن در تفاوت‌های روانی بین زن و مرد است که از قدیم محل بحث بوده و یکی از فصول «روان‌شناسی تفاوت‌های فردی» را تشکیل می‌دهد. (گنجی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۶)

این تفاوت‌ها از همان بدو تولد شروع شده و هر چه کودک بیشتر رشد می‌کند، بر این تفاوت‌ها هم افزوده می‌شود تا آن‌که در زمان بلوغ و با بروز صفات ثانویه‌ی جنسی به بیشترین حد خود می‌رسد. کودک، از حدود سه‌سالگی به جنسیت خویش پی می‌برد اما



به صورت آرام و تدریجی و در محیط خانه در قالب توجه به رفتارهای والد جنسی موافق و الگوگیری از او خود را بروز می‌دهد. در مرحله دوم و در محیط بیرون از خانه با تمایل به هم‌بازی و هم‌سالان جنسی موافق شکل جدید می‌یابد. (سیف و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۶)

بر اساس مطالب فوق، دریافت نویسنده این مقاله آنست که در واگذاری نقش‌ها به دو جنس زن و مرد توجه به تفاوت‌های طبیعی و تکوینی مثل تفاوت‌های شناختی، روانشناختی، جسمی و جنسی امری لازم و ضروری است؛ چرا که واگذاری این مسئولیتها بر پایه داشته‌ها به عدالت نزدیکتر خواهد بود؛ در نقطه مقابل، چنانکه این تفاوتها نادیده گرفته شود و بر اساس آن حقوق و تکالیف مساوی برای زن و مرد در نظر گرفته شود نتیجه آن خروج از مرز طبیعت و به هم ریختن زن و مرد را در پی خواهد داشت.

#### ۱-۲ لزوم نقش آفرینی متفاوت در خانواده

خانواده یک جامعه‌ی کوچک و پایه‌ی اصلی شکل‌گیری جامعه است که نهاد اولیه و اصلی سازمان‌دهی روابط جنسیتی است. (شعاری نژاد، ۱۳۶۶، ص ۱۲۳) و سنگ بنای جامعه‌ی بزرگ انسانی است که قدیمی‌ترین، اساسی‌ترین و درعین حال بادوام‌ترین نهاد انسانی را شکل داده و جایگاه تربیت نسل آینده است.

درواقع بحث جایگاه زنان در خانواده بحث از جایگاه زنان در جامعه است. اعمال شیوه‌های مساوی تربیتی بین دختر و پسر به معنای پرورش این دو برای ایفاء نقش‌های مشترک اجتماعی است که اولین تأثیر منفی آن در نهاد خانواده‌های هسته‌ای بروز می‌کند و این تغییر نقش‌ها به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان یکی از عوامل اصلی در بروز طلاق و جدایی می‌گردد. (بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶)

شیوه‌های مساوی تربیتی یعنی نادیده گرفتن هویت جنسی متناسب فرد. وقتی دختری برای ایفاء نقش همسری و مادری پرورش نمی‌یابد لاجرم در آینده نمی‌تواند این نقش را به درستی بازی کند؛ و این بزرگ‌ترین ضربه به پیکره‌ی خانواده است. قبول سلسله‌ی مراتب در خانواده و نقش‌های متمایز از مؤلفه‌های تحکیم خانواده است و اختلاط نقش‌ها سبب تزلزل آن.

برخی از جامعه‌شناسان فمینیست کوشیده‌اند با استناد به شواهد تجربی، نادرستی نظریه‌های علوم اجتماعی و باورهای عمومی مبنی بر نیاز متقابل مادران و فرزندان را نشان دهند. اینان مادری را یک اسطوره‌ی اجتماعی می‌دانند و تقسیم کار جنسیتی را اسطوره‌ای دیگر که رفتارشناسان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان ترویج می‌دهند و از این رو خواهان نسخ خانواده به منظور آزادسازی زنان از نقش‌های جنسیتی و به‌ویژه خانه‌داری شده‌اند؛ و گروهی نیز جهت تعدیل در این امر جذب زنان را به بازار کار و مردان را به خانه در دستور قرار داده‌اند. (بستان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴)

اما نگاه دینی مراقبت مادرانه را جزء صفات تکوینی موجود در زنان می‌داند. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «...و مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاجِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فِيهَا يَتَرَحَّمُ النَّاسُ وَ تَرْحَمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ تَحْنُو الْأُمَّهَاتُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَيَّ أَوْلَادِهِنَّ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۸۳) از رحمت الهی آن است که رحمت را صد قسمت نمود که یک قسمت آن را در تمام مخلوقات قرار داد که به واسطه آن مردم به یکدیگر ترحم می‌کنند و مادر به فرزند خود ترحم می‌کند و حیوانات ماده به فرزندان خود ترحم می‌کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این روایت ترحم مادرانه را جعل الهی می‌داند که با دست پروردگار هستی در وجود مادر قرار گرفته است نه صفتی اکتسابی که محصول تربیت یا فرهنگ باشد.

تأثیر نظریه‌ی تساوی تربیتی بر خانواده به حدی است که برخی از آن به‌عنوان «جنگ علیه خانواده» یاد کرده‌اند. به اعتقاد اینان دوجنسیتی بودن، اصلی انقلابی است که هم تقسیم شغل‌ها بر اساس جنس و هم شکل فراگیر خانواده‌ی هسته‌ای را - که تولیدکننده‌ی تمایلات نا هم‌جنس خواهانه است - از میان می‌برد. (گاردنر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹)

برخی از فمینیست‌ها نیز به نقد نگاه تساوی‌طلبانه پرداخته‌اند. «فریدن» [Frieden] صریحاً بیان می‌کند که ما در واکنش راز مؤنث که زنان را صرفاً برحسب ارتباطشان با مردان به‌عنوان همسر، مادر و خانه‌دار تعریف می‌کند گاهی در راز فمینیستی سقوط کرده - ایم که هسته اصلی شخص بودن زنان را که از طریق عشق، تربیت و خانه به فعلیت می‌رسد،

انکار می‌کند. (بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳)

«شیلاگی» [Sheila Gay] نیز در کتاب «فمینیسم می‌خواهی؟... نه ممنون» می‌نویسد: دیگر کافی است! فمینیسم بنیان ازدواج و خانواده را به اضمحلال کشیده است. اجازه دهید برنامه‌ریزی کنیم و حرکتی قدرتمند علیه فمینیسم را آغاز نمائیم. (حکمت، تابستان ۱۳۹۱، ش ۱، ص ۵۷)

نقش مادری به‌عنوان محور تربیت در خانه مهم‌ترین نقش یک زن در نظام خلقت است که بر اساس روایات، ریشه‌ی سعادت و شقاوت انسان به آن برمی‌گردد. «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷). این نقش مهم و سرنوشت‌ساز در نگاه تساوی‌طلبانه از اهمیت و جایگاه خود تنزل نموده و به یک حق اجتماعی قابل معاوضه با سایر نقش‌ها مثل اشتغال فروکاسته شده است و پر واضح است که نتیجه تنزل چنین نقشی تزلزل بنیان خانواده خواهد بود.

مشکل نظام‌های تربیتی تساوی‌جویانه این است که: «دختران و پسران را مانند هم تربیت می‌کنند و به آن‌ها باور می‌دهند که باهم یکسان‌اند و هر یک دارای توانایی‌های دیگری است؛ بعد زمانی که همین دختران و پسران باهم ازدواج کردند تازه متوجه می‌شوند که از هر جهت باهم متفاوت هستند؛ بنابراین تعجبی ندارد که روابط و ازدواج‌های جوانان، منجر به ناکامی و بحران شود. هر ذهنیتی که بر یکسان بودن جنسیت‌ها (مذکر و مؤنث) اصرار کند، خطرناک به نظر می‌رسد؛ چگونه می‌توان از مردان و زنانی که ساختار مغزی متفاوتی دارند رفتاری یکسان طلب نمود». (پیز و پیز، ۱۳۸۴، ص ۳۴۰)

برعهده گرفتن نقش‌های اجتماعی مثل اشتغال که در پرتو شعارهای تساوی‌جویانه بروز نمود موجب شد اقتدار سنتی مردان در خانه تحت تأثیر قرار گرفته توازن قدرت را به هم بریزد و در نتیجه موجب شکست خانواده‌های هسته‌ای و دامنه‌ای از پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی شود (جنیفر، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹-۲۸۰)

پذیرش نقش جنسی متفاوت حداقل دارای سه اثر مهم و تأثیرگذار است:

الف: ثبات جنسیت که در انجام تکالیف محوله نقش کلیدی دارد و از دوسوگرایی و میل به تغییر رفتاری و جنسیتی و نیز مشکلات خانوادگی در آینده جلوگیری می‌کند.

ب: احساس رضایت و آرامش از ایفای نقش جنسی خود. چنان‌که در روایات داریم حضرت صدیقه طاهره از پذیرش نقش جنسی که از سوی پیامبر به ایشان و امیر مؤمنان داده شد ابراز خشنودی فرمود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۷۱)

ج: قبول جنسیت فرزندان و در نتیجه احساس رضایت والدین از جنسیت فرزند.

### ۱-۳ حفظ نظام ارگانیک جامعه

در تبیین این مؤلفه باید به دو نکته کلیدی توجه نمود:

اولاً: انسان ناگزیر است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم، بدون تربیت صحیح غیرممکن است. فرهنگ انسان محصول و نتیجه‌ی تربیت یا آموزش و پرورش است و بین کیفیت فرهنگ هر جامعه و کیفیت تربیت آن، ارتباط مستقیم وجود دارد. برخوردار از شخصیت سالم و در نتیجه احساس آرامش و امنیت خاطر بدون تربیت سودمند امکان ندارد. تربیت است که انسان را انسان می‌کند. (شعاری نژاد، ۱۳۶۶، ص ۲۳۸ و ۲۴۶)

ثانیاً: جامعه نیازمند نقش‌های متفاوت و جایگاه‌های مشخص برای افراد است چراکه جامعه به مثابه یک ساعت یا ماشین است که برای کار کردن و حرکت باید تمام اجزاء آن به درستی در کنار یکدیگر قرار گیرد. جابه‌جایی نقش‌ها و مسئولیت‌ها سبب به هم ریختن نظام ارگانیک جامعه شده و آن را از حرکت باز می‌دارد.

به گفته برخی متفکران تفاوت در موقعیت‌ها و نقش‌ها و حقوق، لازمه حیات اجتماعی و خانوادگی است و رعایت این تفاوت‌ها تنها راه دستیابی به جایگاه ارزشی زن و مرد است. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، ص ۴۴)

«گیدنز» نیز در بحث سلطه‌ی مردان و نظام پدرسالاری می‌گوید: هیچ مورد شناخته‌شده از جامعه‌ای که در آن زنان قدرتمندتر از مردان باشند، وجود ندارد. زنان در همه‌جا اساساً با پرورش کودکان، نگه‌داری و اداره‌ی خانه سروکار دارند در حالی که فعالیت‌های سیاسی و نظامی در همه‌جا آشکارا مردانه است. در هیچ جای دنیا مردان مسئولیت اساسی برای پرورش کودکان ندارند. (گیدنز، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵)

اما امروزه شاهد رشد روزافزون حضور اجتماعی بانوان و اشغال مناصب و مشاغل

مردانه و به تبع آن رشد بیکاری مردان هستیم. این واقعه حکایت از یک مدیریت ناصحیح در نظام آموزشی و اجرایی است که تبعات آن دامن گیر خانواده‌ها و خود جامعه می‌شود. ضربه‌ی خروج زنان از نقش اصلی و تکوینی خود در عرصه‌ی اجتماع به حدی است که انتقاد برخی از اندیشمندان غربی را نیز در پی داشته است. در گزارشی در سال ۱۹۶۳ چنین آمده است:

«ما سعی داریم به دختران یاد بدهیم به مردان شبیه شوند و در نتیجه با اتلاف و سرکوب خصوصیات زنانه‌ی ایشان به جامعه خسارت عظیمی وارد می‌سازیم...دختران باید از آموزشی برخوردار شوند که علاوه بر رفع نیازهای فردی، متناسب با کارکرد اصلی ایشان باشد؛ یعنی بتوانند برای خود، فرزندان و همسرشان خانه‌ای امن و شایسته تدارک بینند و مادر باشند» (پاملا و کلر، ۱۳۹۱، ص ۸۶)

تأثیر اشتغال زنان روی تغییراتی در زندگی خانوادگی، در کنار کنترل باروری زنان هرگز نباید دست کم گرفته شود. این امر ارتباط مستقیمی با تصمیمات زنان در باب فرزندآوری و زمان‌بندی آن و تعداد فرزندان دارد. اشتغال، مقدار زمان مراقبت از کودک را کاهش داده و از سوی دیگر با گسترش روابط اجتماعی، بانوان وابستگی‌های خویشاوندی و مشارکت در اجتماع خانوادگی‌شان را کاهش می‌دهند و این امر اقتدار سنتی مردان را در خانه کاهش داده و توازن قدرت را به هم می‌ریزد و در نتیجه موجب شکست خانواده‌های هسته‌ای و دامنه‌ای از پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی می‌شود. (جنیفر، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹-۲۸۰)

گرانباری نقش به علت تعدد نقش خانه‌داری و نقش اشتغال، تضاد نقش‌ها به علت اقتضائات متضاد آنها، تغییر در هنجارهای اخلاقی، احساس بی‌فایده‌گی و کاهش اعتمادبه‌نفس به علت تحقیر نقش‌های خانگی و کاهش حمایت اقتصادی مردان از زنان از جمله‌ی پیامدهای وارده بر خود زنان است. هم‌چنین تغییر در نظام خانواده، تضعیف روابط درست و بانشاط زوجین، تأثیر بر فرزندخواهی و تأثیر بر روابط مادر و فرزند از جمله‌ی تبعات خانوادگی اشتغال زنان به شمار می‌رود و در عرصه‌ی اجتماع نیز؛ تحول ذهنیت اجتماعی به سمت برابری، کاهش جمعیت، شیوع تجردزیستی و افزایش آسیب‌های

اجتماعی از جمله اثرات اشتغال زنان است. (علاسوند، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۷۰-۲۷۹ و ملک‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲)

آنچه از مطالب بالا دریافت می‌شود حکایتگر این است که جهت حفظ نظام ارگانیک جامعه که امری لازم و ضروری است باید جایگاه‌های اجتماعی زن و مرد به درستی تعریف و تعبیه شود تا از اختلاط نقش‌ها و به هم ریختن نظم اجتماعی جلوگیری شود و این امر در پرتو تربیتی متناسب با داشته‌های تکوینی زن و مرد امکان‌پذیر است. خروج از این مسیر هم زنان و مردان را با تکوینیات خود درگیر می‌کند و هم در ایفاء نقش جنسیتی اجتماعی دچار سردرگمی می‌نماید.

## ۲ - دلایل مخالفان تفاوت در شیوه‌های تربیتی

در مقابل دو دیدگاه سنتی و دینی، دیدگاه جدید فمینیستی قرار دارد که معتقد به تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ بر باورها و رفتارهای وابسته به جنس و طرد هرگونه تبعیض جنسیتی در تمام عرصه‌های حقوقی، اجتماعی و تربیتی است. بررسی ریشه‌های شکل‌گیری این جریان نشان می‌دهد نگاه فرودستانه به زنان، توسعه‌ی فرهنگی و صنعتی و نیاز به نیروی کار بیشتر و به دنبال آن حضور اجتماعی زنان، پائین بودن دستمزد زنان و شعارهای تساوی‌خواهانه زنان و مردان در بروز این دیدگاه نقش مهمی داشته است. اینان عرصه‌ی تعلیم و تربیت را بهترین بستر برای توانمندسازی زنان و بیان دیدگاه‌های نقادانه‌ی خود و رسیدن به برابری کامل زن و مرد می‌دانند. در ارزیابی و نقد منصفانه‌ی این دیدگاه باید به تأثیرات مثبت آن در جوامع بشری توجه نمود و نیز بین جنبش‌های دفاع از حقوق و کرامت زنان با اندیشه‌های افراطی فمینیستی تفاوت قائل شد.

مخالفان تفاوت شیوه‌های تربیتی که عمدتاً دیدگاه‌های فمینیستی دارند و نسبت به نظام‌های تربیتی موجود دیدگاهی انتقادی اتخاذ می‌کنند، در مبانی تربیتی با موافقان در تضاد شدیدند. انسان‌محوری، ضدیت با عقل‌گرایی فلسفی، دنیاگرایی یا سکولاریسم، مرد ستیزی، فردگرایی، تأکید بر مراقبت به جای عدالت و تأکید بر مساوات و تشابه به جای تناسب از مبانی کلیدی این اندیشه است.

البته اختلافات موجود در موج‌های سه‌گانه فمینیسم، آن‌ها را در مبانی و اصول و

اهداف و روش‌های تربیتی دچار تشطط آراء نموده و نمی‌توان در نقد آن‌ها با یک نگاه عمل کرد؛ اما آنچه مهم است این نظریه‌ی تربیتی (تساوی تربیتی و تساوی در شیوه‌های تربیتی) دارای نقاط ضعف و پیامدهای منفی است از جمله: تضعیف نهاد خانواده، مردستیزی به جای مهرورزی، فساد اخلاقی به جای تربیت اخلاقی، سقط جنین و آدمکشی به جای تربیت انسان، ناهنجاری‌های روحی و روانی، متناقض و ناکارآمد بودن نظریه تربیتی فمینیسم، تشابه محوری یا مبارزه با واقعیات تکوینی و مشیت الهی. (حکمت، تابستان ۱۳۹۱، ش ۱، ص ۲۷)

عمده دلیل رویکرد تساوی‌محور در شیوه‌های تربیتی سه دلیل است:

## ۲-۱ تساوی زن و مرد در اصل خلقت، ماهیت و هویت

رویکرد تساوی‌محور، خمیرمایه ایده‌ی خود را در تساوی زن و مرد در تمام ابعاد وجودی می‌داند و بر پایه‌ی انکار تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد، علت تابعیت زنان از مردان را محدودیت‌های قانونی و آداب و رسوم می‌داند که از یک سو زنان را از ورود به جهان عمومی و عرصه‌ی موفقیت که دارای پاداش‌های کلان چون پول، قدرت، منزلت، آزادی و فرصت‌های رشد شخصیت است، باز می‌دارد و از سوی دیگر مسئولیت عرصه‌ی خصوصی زندگی را که به مراتب سنگین‌تر است، به دوش آن‌ها می‌گذارد.

از نگاه فمینیست‌ها و لیبرالیست‌ها، جنسیت در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و تربیت، در شکل‌دهی و جهت‌دهی به آن نقشی ممتاز دارد؛ یعنی همان عدم تمایزی که در مورد ملیت، نژاد و مقام وجود دارد، در اینجا نیز باید رعایت شود.

طرفداران برابری تربیت به دو اصل معتقدند:

الف: تفاوت‌های تکوینی زن و مرد آن قدر نیست که آنان را در ایفاء نقش اجتماعی و خانوادگی در دو مسیر مختلف قرار دهد یا در قابلیت فراگیری آن‌ها تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

ب: تمایز موقعیت و نقش‌های اجتماعی زن و مرد، جز در موارد خاص بیولوژیک مانند زایمان، ارزشمند نیست و لازم است زمینه‌ی ایفاء نقش‌های یکسان زنان و مردان فراهم شود. البته در نگاه بسیاری از آنان، خانواده نیز نهاد ارزشمندی نیست و نباید بر فرایند

تربیت تسلط یابد. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، ص ۶۲)

«فردریک داگلاس» [Frederick Douglass] رهبر سیاه‌پوست جنبش الغاء در سال ۱۸۴۸ در سرمقاله‌ی نورت استار نوشت:

«...ما اعتقاد خود را در این مورد بیان می‌کنیم که همه‌ی حقوق سیاسی که اعمال آن برای مردان جایز است، برای زنان نیز جایز است. همه‌ی ویژگی‌هایی که مرد را به‌عنوان موجودی خردمند و مسئول متمایز می‌سازد، در مورد زن نیز صدق می‌کند...آموزه‌ی ما این است که حق، جنس ندارد...» (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

براین اساس نگرش متفاوت به زن و مرد فرصت‌های برابر را در اختیار این دو قرار نداده و موجب تبعیض و نابرابری جنسی می‌شود. این نگاه جدید باعث شد از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی عبارت «آندروژنی» (دوجنسیتی)، بیش‌ازپیش در حوزه‌ی تعلیم و تربیت رواج یابد. این واژه دیدگاهی را بیان می‌کرد که معتقد بود صفات زنانه و مردانه در نهاد هر دو جنس موجود است و نظام آموزشی باید کودکان را با صفات هر دو جنس پرورش دهد؛ ازاین‌رو باید ابزارها و اسباب‌بازی‌های یکسانی در اختیار کودکان قرار گیرد و آنان را با روش‌های یکسانی پرورش داد تا رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴۶)

در عرصه‌ی بین‌المللی نیز با تصویب سند بین‌المللی «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» سعی در برقراری تساوی اجتماعی زنان با مردان شد. این کنوانسیون در ماده‌ی پنج، از دول عضو می‌خواهد الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به‌منظور از میان‌برداشتن تعصبات و کلیشه‌های سنتی تعدیل گردد. هم‌چنین در ماده‌ی ده خواهان ایجاد شرایط یکسان آموزشی در تمام رشته‌های علمی و مناطق شهری و روستایی است. (قیوم‌زاده و حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵-۲۷۷)

در نقد این دلیل از نگاه دینی باید گفت: ما نیز اصل خلقت زن و مرد و ماهیت آن دو را دارای اشتراک سرشتی می‌دانیم چنان‌که قرآن در آیاتی به این حقیقت اشاره می‌کند. (نساء: ۱ و انعام: ۹۸ و اعراف: ۱۸۹ و زمر: ۶)

بنابراین در نگاه اول به زن و مرد نباید نگاهی جنسیتی داشت بلکه باید هر دو را



به صورت دو انسان و دارای اشتراکات انسانی زیاد قلمداد کرد؛ اما در تفاوت هویتی معتقدیم که خصوصیات جنسی که ریشه فیزیولوژیکی دارد و تحت تأثیر فرهنگ نیست، به شدت در خصوصیات جنسیتی که متأثر از عوامل فرهنگی است، اثر گذاشته و همین امر منشأ تفاوت‌های تربیتی و حقوقی دو جنس زن و مرد می‌شود؛ بنابراین همان‌گونه که تفاوت‌های فیزیولوژیک مثل زایمان می‌تواند منشأ تبعیض‌های مثبتی به نفع زنان شود، تفاوت‌های دیگر مثل اقتدار مردان می‌تواند منشأ حقوق متفاوت و تربیت متفاوت شود.

تبیین نقش و کار جنسیتی فقط مبتنی بر دیدگاه زیست‌شناسانه که قدرت جسمی مرد و ضعف بدنی زنان، زایمان و شیردهی آنان را منشأ تقسیم کار می‌داند، نیست. همچنین این تقسیم کار فقط مبتنی بر دیدگاه روان‌شناسانه که بازتاب تمایل مردان به ایجاد هویت بارز مردانه است و نیز دیدگاه جامعه‌شناسانه که در آن الگوی حاکم بر فرهنگ و جامعه سبب این تقسیم کار شده، نیست. باید با قبول تفاوت‌های زیستی و روانی و در نتیجه درخواست تکالیف متفاوت و نیز قبول تأثیرات فرهنگی و عرفی به غایت‌مندی نقش‌ها، کمال‌طلبی انسان، حفظ کرامت زن و مرد، جلوگیری از اختلاط جنسی و نگاه ابزاری به زن و... نیز توجه نمود.

به خصوص که در دیدگاه برخی از اندیشمندان اختلاف در «هست‌ها» منشأ اختلاف در «بایدها» است و باید حقوق و تکالیف انسان‌ها بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری و واقعی تعیین شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۸۷ و مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴)

بر این اساس نمی‌توان و نباید با نادیده گرفتن تفاوت‌های روشن زیستی و روانشناختی، از زن و مرد تقاضای ایفاء نقشی مساوی داشت. این امر اولاً سبب خروج زن و مرد از طبیعت تعادلی خود و به هم ریختن روان آن دو خواهد شد و هم روابط اجتماعی را که بر پایه سلسله مراتب چیده شده است، به هم خواهد ریخت.

## ۲-۲ تبعیض آمیز بودن شیوه‌های تربیتی متفاوت و جلوگیری از بروز نقش جنسی مناسب

یکی از دلایل رویکرد فمینیسم به تساوی تربیتی دختران و پسران این است که الگوهای تبعیض جنسیتی در متون و برنامه‌های درسی و نیز در برخوردهای اجتماعی و

فرهنگی، دختران را در نقش‌ها و الگوهای ظریف و منفعل و وابسته و محتاط و پسران را در قالب نقش‌های رقابتی و تهاجمی و دارای موقعیت برتر به تصویر می‌کشد؛ و این امر موجب می‌شود در آینده ظلم فاحشی در حق زنان صورت گیرد و آن‌ها را از نقش اصلی خود به‌عنوان یک انسان دور کند و به ایفاء نقش‌های کلیشه‌ای و دستوری که جامعه به آن‌ها القاء کرده بکشانند.

● «استفانی گرت» [Stephanie Garrett] با تکیه بر تحقیق معروفی که توسط «دیل» انجام گرفته، بیان می‌دارد مدارس غیرمختلط کلیشه‌سازی را تقویت کرده، انتخاب دختران را محدود می‌نماید و به لحاظ اجتماعی نامطلوب است. وی در ادامه از زبان «اسپندر» حضور دختران را برای تقویت تصویر مثبت از پسران ضروری می‌داند و برجستگی پسران را به ضرر دختران. (گرت، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲)

● «سیمون دوبوار» [De Beauvoir s.(1947)] نیز در کتاب «جنس دوم» مدعی است که این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب می‌شود، بلکه این نقش‌ها زائیده‌ی مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی هستند که خود زنان نیز کم‌وبیش در پیدایش آن‌ها شریک‌اند. جمله‌ی معروف وی (کسی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود) اشاره به همین مضمون است. (دوبوار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳)

جامعه‌ی آرمانی از نگاه این رویکرد، جامعه‌ای است که تفاوت‌های جنسیتی را نشان ندهد و بهترین راه، آن است که نظام آندروژنی (دوجنسیتی) جایگزین نظام تفاوت‌نگر و تفکیک جنسیتی قرار گیرد. ضرورت این تحول با تغییر سبک زندگی (Life Style) و ایجاد نیازهای جدید در زندگی بشری و به‌تبع آن، رشد و توسعه‌ی تخصص‌های علمی بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

در نقد این دلیل نیز باید عنوان کرد که: همواره در تاریخ پرفراز و فرود بشریت تبعیض‌هایی بین انسان‌ها و به‌خصوص بین زن و مرد وجود داشته و دارد که ریشه در جهل و فرهنگ‌های غلط حاکم بر جامعه‌ی بشری دارد و جریان فمینیست نیز پاسخی به این رفتار فرودستانه بود؛ اما این مهم را نباید از نظر دور داشت که بین عدالت و تساوی فرق است. ما تساوی زن و مرد را در کلیه‌ی عرصه‌های تربیتی، حقوقی و اجتماعی نمی‌پذیریم اما عدالت

را به‌عنوان رکن اصلی نظام خلقت و اصل اساسی جامعه‌ی بشری قبول داریم. گزاره‌های قرآنی و روایات ما با نگاه عدالت‌محور به زن و مرد از آن‌ها نقش‌ها و تکالیف متفاوتی را خواستار است.

خداوند در قرآن عدالت را عهد و وصیت الهی می‌داند (انعام/۶) و انسان را از این‌که بغض و کینه‌ی او مانع رفتار عادلانه با دیگران شود برحذر داشته است. (مائده/۸) و به‌صراحت مردم را به امانت‌گذاری بر اساس حق و عدالت امر می‌کند. (نساء/۵۸)

این اصل تربیتی در رفتار با فرزندان به‌طور ویژه موردتوجه آیات و روایات بوده است. رسول گرامی اسلام فرمودند: بین فرزندان عدالت برقرار نمایید همان‌گونه که دوست دارید بین شما در نیکی و لطف نمودن عدالت برقرار گردد. (مجلسی، ۱۳۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۲)

در روایت دیگری نیز شخصی را که حتی در بوسیدن بین فرزندان عدالت نورزید، مورد انتقاد قرار داد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۸۳)

ظرافت این اصل تربیتی را وقتی متوجه می‌شویم که فلسفه‌ی آن را از بیان نورانی امام باقر علیه‌السلام بشنویم. ایشان فرمودند: «به خدا سوگند من برخی از فرزندانم را این‌گونه تربیت می‌کنم و شخصیت آن‌ها را می‌سازم که او را روی زانویم می‌نشانم و محبت زیادی به او می‌کنم و خیلی خدا را شکر می‌کنم به خاطر او با این‌که حق با فرزندان دیگر من است ولیکن غرضم این است که می‌ترسم بین او و سایر فرزندانم چیزی شبیه آنچه بین یوسف و برادرانش پیش آمد، بروز کند!» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۲۴۶)

آسیب‌های تربیتی تبعیض فقط متوجه فرزندان نخواهد شد چراکه دامنه‌ی آن دامن والدین و جامعه را نیز خواهد گرفت. بی‌مهری و بی‌توجهی به دلیل بدبینی نسبت به والدین، بروز حس سلطه‌جویی و برتری‌طلبی در فرزندی که موردتوجه خاص قرار گرفته، موردحسادت واقع شدن فرزندی که توجه خاص به او شده، احساس حقارت و خودکم-ترینی فرزند تحقیر شده، بدآموزی و الگوبرداری منفی، سوءاستفاده‌ی دیگران و... برخی از این آسیب‌هاست. (قائمی مقدم، ۱۳۸۸، ص ۴۶-۵۰)

این رفتار عادلانه در جایی که جنسیت فرزندان متفاوت است بیشتر مورد تأکید

روایات است. به طوری که راه ورود والدین به بهشت شمرده شده است.

رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس فرزند دختری دارد و او را آزار نمی‌دهد و به او اهانت نمی‌کند و سایر فرزندانش را بر او ترجیح نمی‌دهد خداوند او را داخل بهشت می‌گرداند». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۱۸)

اسلام نه تنها با نابرابری جنسی مخالف است و راهبردهای دقیقی همچون ایمان و اخلاق را جهت جلوگیری از ستم و نابرابری جنسی در محیط خانواده و اجتماع به صورت ظریف مطرح نموده است؛ بلکه در جزئی‌ترین رفتارهای خانوادگی و اجتماعی، اصل عدالت را اساس رسیدن به کمال می‌داند. اسلام برخلاف دیدگاه‌های جبرگرایی و محیط-گرایی فمینیسم، در عین قبول تفاوت‌های زیستی و تکوینی و برخی تفاوت‌های روان-شناختی که مبنای تفاوت نقش‌ها و تکالیف زن و مرد است، اصل برابری ارزشی دختر و پسر را در آیات و روایات به طور صریح مطرح نموده است. (بستان، ۱۳۹۰، ص ۷۴)

«آنچه فطرت اقتضا می‌کند این است که باید حقوق و وظایف یعنی گرفتاری‌ها و دادنی‌ها بین افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی‌دهد یک طایفه از حقوق بیشتری برخوردار و طایفه دیگری از حقوق اولیه خود محروم باشد. لیکن مقتضای این تساوی در حقوق که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند این نیست که همه مقام‌های اجتماعی متعلق به همه افراد باشد... و این همان است که جمله‌ی «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره، ۲۲۸) به آن اشاره می‌کند چون این جمله در عین این که اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می‌پذیرد به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷۴)

### ۳-۲ تضعیف زنان و جلوگیری از رشد شخصیت و اعتماد به نفس آن‌ها

رویکرد تربیت آندروژنی (دوجنسیتی) و تساوی محور معتقد است برونداد رویه‌ها و نظام سنتی حاکم بر تربیت چیزی جز تضعیف زنان و جلوگیری از رشد شخصیت آن‌ها نیست.

«مری و لستون کرافت» که در سال ۱۷۹۲ کتاب «استیفای حقوق زنان» را منتشر کرد و به مخالفت با «روسو» [Rousseau] پرداخت، در مخالفت خود اظهار داشت که از شرایط

یک جامعه‌ی واقعاً متمدن، آموزش زنان و آزادی آنهاست. خداوند به همه‌ی انسان‌ها عقل عطا کرده تا بتوانند بر احساسات خود چیره شده و معرفت و فضیلت کسب نمایند. محروم کردن زنان از این که بتوانند وجود خود را کمال بخشیده و توانایی خود را برای نیل به سعادت افزایش دهند، به این معناست که آنها را پست‌تر از انسان و هم‌چون جانورانی اهلی و آرام تلقی کرده باشیم. این به معنای پایمال کردن حقوق آنهاست که هم به زنان و هم به مردان (که زنان را به اسارت گرفته‌اند) لطمه خواهد زد. (جیمز، ۱۳۸۸، ص ۸۶)

مسئله‌ی مقابله با تبعیض جنسیتی تا جایی در کانون توجه رویکردهای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی فمینیستی قرار گرفت که برای درمان زنان بیمار از ستم جنسیتی، شاخه‌ای در روان‌درمانگری به نام «روان‌درمانگری فمینیستی» ایجاد نمودند و برای حل مشکلات بهداشت روانی زنان راهکارهایی هم‌چون: تقویت ویژگی‌ها و نقش‌های زنانه، تقویت گرایش زنان به ازدواج، تقویت فعالیت‌های اجتماعی زنان، تغییر نگرش مادران و تقویت رعایت حدود اخلاقی در روابط بین زن و مرد را پیشنهاد نمودند. (معاونت پژوهش، ۱۳۹۰، ص ۲۶۹-۳۰۰)

در حوزه اخلاق کاربردی نیز شاخه‌ای با عنوان کلی «تبعیض مثبت» و با عنوان جزئی «اخلاق فمینیستی» به‌منظور خاتمه دادن به رفتارهای تبعیض‌آمیز جنسی و نژادی و جهت دست‌یابی زنان و اقلیت‌ها به موقعیت‌هایی که به دلیل ستم تاریخی بر آنان وارد شده است، ایجاد شد. نگاه انتقادی این رویکرد اخلاقی متوجه شیوه‌هایی است که در اخلاق سنتی موجب زیردست قرارگرفتن زنان شده است و حقوق آنها را نادیده گرفته و شأن و شایستگی زنان را پائین آورده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۳۳۱-۳۴۲)

در نقد این دلیل نیز باید گفت: شیوه‌های متفاوت تربیتی برای ظهور صحیح استعداد‌های زن و مرد به کار گرفته می‌شود نه تضعیف زنان. آن چیزی که موجب تضعیف زنان می‌شود استفاده‌ی نادرست از شیوه‌های تربیتی و یا به کار بردن شیوه‌های غلط تربیتی است نه تفاوت شیوه‌ها. ما اگر به تساوی تربیتی زن و مرد هم قائل باشیم اما شیوه‌های تربیتی را درست اعمال نکنیم دچار تضعیف متربی خواهیم شد و این ربطی به جنسیت متربی ندارد بلکه مشکل از خود مربی است.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش ضمن بررسی دو دیدگاه موافقان و مخالفان اعمال متفاوت شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت به این نتیجه دست یافت که:

موافقان تفاوت که بیشتر نگاه‌های سنت‌گرایانه دارند، به تفاوت ذاتی زن و مرد باور دارند و تفاوت‌های جنسیتی را به صفات ذاتی برمی‌گردانند. در نتیجه بر اساس این دیدگاه باید در تربیت دو جنس متفاوت، به شیوه‌های متفاوت روی آورد چراکه در تربیت صحیح سه انگاره مهم باید مورد توجه قرار گیرد: توجه به تفاوت‌های فردی، لزوم نقش‌آفرینی متفاوت جهت استحکام بیشتر خانواده و حفظ نظام ارگانیک جامعه. در این صورت است که باید شیوه‌های متفاوتی را در تربیت پیش‌رو گرفت.

در مقابل، مخالفان که معتقد به تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ بر باورها و رفتارهای وابسته به جنس و طرد هرگونه تبعیض جنسیتی در تمام عرصه‌های حقوقی، اجتماعی و تربیتی هستند، عرصه‌ی تعلیم و تربیت را بهترین بستر برای توانمندسازی زنان و بیان دیدگاه‌های نقادانه‌ی خود و رسیدن به برابری کامل زن و مرد می‌دانند؛ بنابراین با استناد به سه مؤلفه‌ی تساوی زن و مرد در اصل خلقت، ماهیت و هویت و نیز تبعیض‌آمیز بودن شیوه‌های متفاوت تربیتی، هم‌چنین تضعیف زنان و جلوگیری از رشد شخصیت آن‌ها در صورت اعمال شیوه‌های متفاوت تربیتی، معتقدند باید در تربیت، از اعمال شیوه‌های تربیتی متفاوت خودداری نمود. در نقد این دیدگاه باید گفت: اولاً استنتاج تساوی تربیتی از تساوی در ماهیت صحیح نیست و باید در تربیت صحیح به تفاوت‌های هویتی و نقشی توجه نمود. ثانیاً تفاوت تربیتی الزاماً به تبعیض نمی‌انجامد بلکه این اعمال ناصحیح شیوه‌هاست که تبعیض را در پی دارد نه اصل تفاوت در شیوه‌ها و ثالثاً رشد زنان در شناخت درست شخصیت و خصوصیات زنانه و واگذاری نقش‌های متناسب با دارایی‌ها و استعدادهای زنان است نه واگذاری مسئولیت‌ها و نقش‌های مردانه به آن‌ها.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق، چ ۲
- ۲- آبوت، پاملا و والاس، کلر، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران، نی، ۱۳۹۱، چ ۸
- ۳- بستان، حسین، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، چ ۳
- ۴- \_\_\_\_\_، *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، چ ۲
- ۵- \_\_\_\_\_، *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، چ ۵
- ۶- بیات، عبدالرسول، *با همکاری جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، چ ۱
- ۷- پیز، آلن و پیز، باربارا، *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند*، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۴، چ ۱
- ۸- جمعی از نویسندگان، *روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴
- ۹- جمعی از نویسندگان، *اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، چ ۲
- ۱۰- جمعی از نویسندگان، *فرهنگ جامع سخنان حضرت فاطمه (سلام الله علیها)*، ترجمه علی مؤیدی، تهران، بین الملل، ۱۳۸۹، چ ۲
- ۱۱- جنیفر، سامرویل، *فمینیسم و خانواده*، ترجمه محمود ارغوان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸، چ ۱
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۹۰، چ ۳
- ۱۳- جیمز، سوزان، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، قم، دفتر مطالعات زنان، ۱۳۸۸
- ۱۴- حکمت، محمد آصف، «بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم»، *اسلام و پژوهش‌های*

تربیتی، دوره چهارم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

۱۵- دبور، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس، ۱۳۸۰، چ ۴

۱۶- دورانت، ویل، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، چ ۱۷

۱۷- ریتز، جرج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران،

علمی، ۱۳۸۳، چ ۸

۱۸- زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۹ ق،

چ ۳

۱۹- زیبایی نژاد، محمدرضا، *جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی*، قم، هاجر،

۱۳۹۱، چ ۱

۲۰- سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق، چ ۱۷

۲۱- سیف، سوسن و همکاران، *روان‌شناسی رشد*، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۹، چ ۱

۲۲- شعاری نژاد، علی اکبر، *مبانی روان‌شناختی تربیت*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، ۱۳۶۶، چ ۱

۲۳- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق، چ ۱

۲۴- الشیرازی، صدرالدین محمد (مشهور به ملاصدرا)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه*

*الاربعه*، قم، طلیعه نور، ۱۴۲۸ ق، چ ۲

۲۵- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق

۲۶- طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۹۱، چ ۷

۲۷- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، چ ۴

۲۸- علاسوند، فریبا، *زن در اسلام*، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۰، چ ۱

۲۹- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء تراث، ۱۴۲۰ ق، چ

۳

۳۰- فیض کاشانی، محسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق، چ ۱

۳۱- قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌های آسیب‌زا در تربیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

۱۳۸۸، چ ۲

۳۲- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق، چ ۳



- ۳۳- قیوم زاده، محمود و حسینی، سید محمد، *ارمغان فمینیسم و کرامت بانوی مسلمان*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷، چ ۱
- ۳۴- کارل، الکسیس، *انسان موجودی ناشناخته*، ترجمه عنایت (عنایت‌الله شکبیا پور)، تهران، امیر بهادر، ۱۳۷۸، چ ۸
- ۳۵- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، تلخیص و ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات زنان، ۱۳۹۲، چ ۳
- ۳۶- گرت، استفانی، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران، دیگر، ۱۳۸۰، چ ۱
- ۳۷- گرو، بنوات، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، جامی، ۱۳۷۹، چ ۳
- ۳۸- گری، جان، *مردان مریخی زنان ونوسی*، ترجمه انتشارات چاف، قم، ملینا، ۱۳۸۸، چ ۴
- ۳۹- گلن، ویلیام و مرتن، هنری، *کتاب مقدس*، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، چ ۱
- ۴۰- گنجی، حمزه، *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*، تهران، بعثت، ۱۳۷۰، چ ۲
- ۴۱- \_\_\_\_\_، *روان‌شناسی عمومی*، تهران، ساوالان، ۱۳۹۲، چ ۶۲
- ۴۲- گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۹۲، چ ۲۸
- ۴۳- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق، چ ۲
- ۴۴- مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی*، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، شیرازه، ۱۳۸۵، چ ۳
- ۴۵- مصباح یزدی، محمد تقی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱، چ ۸
- ۴۶- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، نشر صدرا، ۱۳۸۷، چ ۱
- ۴۷- \_\_\_\_\_، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۸۲، چ ۳۵
- ۴۸- معاونت پژوهش، *جنسیت از منظر دین و روان‌شناسی (مجموعه مقالات)*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰، چ ۱
- ۴۹- ملک‌زاده، فهیمه، *تأثیر جنسیت بر اشتغال*، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲، چ ۱